

## تربیت اجتماعی و پایه‌های اخلاقی آن در قرآن از دیدگاه علامه

طباطبایی رحمته الله علیه

سید مهدی سلطانی رنانی\*

### چکیده

اسلام دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد و از آن‌ها برای اصلاح و تقویت روابط اجتماعی و تحقق اخلاقی تربیت اجتماعی و اجرای اهداف مقدس جامعه بهره می‌گیرد. هدف اسلام در این سیر، تنها ساختن فرد دین‌دار نیست؛ بلکه ساختن جامعه دین‌دار نیز هست، جامعه‌ای که روابط اجتماعی آن بر اساس اهداف و احکام دین سامان گیرد، جامعه‌ای ارزشمند است که در آن سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده است و تربیت اجتماعی با دو مقوله مسئولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی، ارتباطی قوی و انفکاک ناپذیر دارد. توجه به

\* - مدرس و پژوهشگر حوزه و دانشگاه، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

پایه‌های اخلاقی با رویکرد قرآنی به مثابه عاملی مهم در تثبیت و ایجاد جامعه مطلوب اسلامی و پایداری تربیت صحیح اجتماعی به‌شمار می‌آید و تقوا، عدالت اجتماعی، وحدت و امنیت اجتماعی، مهم‌ترین این پایه‌ها محسوب می‌شوند. مرحوم علامه طباطبایی از جمله مفسران و حکمای است که در اندیشه‌های تفسیری و فلسفی خویش توجه خاصی به بحث یادشده نموده و معتقد است که پایه‌های اخلاقی از لوازم اعتقادی و عملی در تربیت اجتماعی انسان‌ها به‌شمار می‌آید. ایشان جامعه بدون اخلاق و تربیت اجتماعی و جامعه بدون توجه به پایه‌های اخلاقی را عامل سُستی و بی‌بنیادی انسان‌ها در عرصه ایمان و عمل نیک شمرده است که در این صورت، جامعه رو به انحطاط رفته و فساد و هرج و مرج در آن گسترش می‌یابد. سعی نگارنده در این مقاله آن است که پایه‌های اخلاقی تربیت اجتماعی انسان‌ها در قرآن را از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه بررسی کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، انسان، اخلاق، تربیت اجتماعی، تقوا، عدالت، وحدت، امنیت.

## مقدمه

قرآن کریم با تمام محتوای متعالی‌اش، چشمه‌ای جوشان در تنظیم حیات اجتماعی بشر است و نیز راهنمای اساسی در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی - متناسب با هر عصری - است و با رویکرد هنجارگرا به تربیت

اجتماعی انسان‌ها پرداخته است و آن رویکردی است که حکایت از ضرورت اصلاح و تجدیدنظر در تربیت اجتماعی انسان و توجه به پایه‌های اخلاقی مطلوب با معیارهای ارزشی در این مسیر دارد و به عبارت دیگر، نمایان‌کننده این نکته است که زندگی اجتماعی، طرحی است در آفرینش انسان و با طبیعت بشری او سرشته شده و گویی ریشه در اعماق جان بشریت دارد، به طوری که تا انسان با این ویژگی‌ها و پایه‌های اخلاقی و کشش‌های انسانی باقی مانده و تربیت اجتماعی او شکل گرفته، گرایش وی به سوی جامعه و حیات اجتماعی نیز در وجود او تجلی می‌یابد و وی را به سوی سعادت رهنمون می‌شود.

(آقایی ۱۳۹۰: ۸۳-۸۲)

در حقیقت، چون انسان دارای دو حیثیت طبیعی و فطری است که یکی مستثمر بالطبع و دیگری مدنی بالفطرة است و هر دو همواره در جهاد با یکدیگر هستند، باید در جامعه به سربرد و براساس مقتضای طبیعتش، اجتماعی تربیت شود و با پایه‌ها و بنیادهایی مستحکم، اخلاق وی ایده‌آل شود تا مطابق نگرش قرآن کریم هدایت یافته و سعادت فردی و اجتماعی وی، توأمان و همراه یکدیگر در سایه‌سار پیوند عمیق مسؤولیت‌های اجتماعی و اخلاق مطلوب اسلامی تأمین شود. (طباطبایی و عده‌ای از دانشمندان، ۱۳۳۶: ۵۶-۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۵)

نویسنده مقاله با بررسی کتابخانه‌ای، اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری کرده و به تحلیل و توضیح آن‌ها در موازات با موضوع مقاله مبادرت ورزیده است؛ لذا، شیوه تحقیق در این مقاله «توصیفی-تحلیلی» است.

### پیشینه تحقیق

با بررسی انبوه آثار فلسفی و تفسیری علامه به دست می‌آید که ایشان، اثر مستقلی در این موضوع ندارد. هم‌چنین با جستجو در تحقیقات فراوان انجام گرفته درباره اندیشه‌های وی، نگارنده به مطلب و موضوعی با عنوان پژوهش یادشده، دست نیافت؛ بنابراین، در این پژوهش سعی می‌شود تا با سیری منظم به بحث و بررسی پرداخته شود؛ بنابراین بیان، روشن می‌شود که پژوهش پیش‌روی برخوردار از قالبی منسجم و به دور از پراکندگی در موضوع یادشده است.

### تبیین مفاهیم محوری

#### الف) اخلاق

در تعریف اخلاق می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. اخلاق جمع «خُلُق» و به معنای خوی، طبع، سنجیه، رفتار و هم‌چنین سرشت باطنی است که تنها با دیده بصیرت قابل درک است و ملکه‌ای است که باید در نفس آدمی رسوخ کند و در ظل مداومت بر اعمال صالح و تکرار آن در مسیر صحیح، هدایت و تقویت شود.

(طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۶۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۵۹ و ۳۵۷)

۲. اخلاق از طرفی مبتنی بر ظواهر دینی و عبارت از بخشی از معارف فرعی اسلام و دستورات خدا و رسول او است و بر پایه نوعی تکلیف‌گرایی الهی استوار بوده و منطبق بر عشق و محبت معنوی حق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۳۵۷) از طرف دیگر، بخشی از ظواهر، کتاب و سنت اسلامی و منفک از احکام فقهی است که بیشتر جنبه عقلانی دارد.

۳. علم اخلاق عبارت است از فنی که درباره ملکات انسانی بحث می‌کند، ملکاتی که مربوط به قوای نباتی، حیوانی و انسانی اوست و به این غرض بحث می‌کنند که فضائل را از رذائل جدا سازد؛ یعنی این علم بیان می‌کند که کدام یک از ملکات نفسانی انسان، خوب و نیک و مایه کمال و فضیلت اوست و چه ملکاتی، بد و رذیله و مایه نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آنها، خود را با فضایل آراسته سازد و از رذائل فاصله بگیرد و در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جامعه را به خود جلب کرده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۶۸)

۴. اخلاق، ملکه نفسانی است که افعال به آسانی و بدون تأمل و درنگ از آن صادر می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۳) بر طبق این تعریف و مبتنی بر فضیلت‌گرایی، علامه طباطبایی رحمته الله علیه خلق را به صورت ادراکی می‌داند که در درون انسان جایگزین شده و در موقع مناسب جلوه کرده و او را وادار به اراده و عمل می‌کند. (طباطبایی، اسلام و اجتماع: ۲۳۶)

۵. اخلاق، عموماً در میان علم و عمل در جریان است. به عبارت دیگر، از یک طرف با اعتقاد و از طرف دیگر با عمل و فعل هم‌مرز است. به همین جهت، گاه آن را از مسیر تکرار عمل و گاه از راه تلقین حُسن و خوبیِ عمل و گاه از هر دو راه ایجاد می‌کنند. (همان: ۲۴۰ و ۲۴۱)

### ب) اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی به مثابه پایه‌ای برای رشد و بالندگی محیط انسانی و توفیق آنان در ایجاد جامعه‌ای سالم قلمداد می‌شود که در پرتو محاسن و خلیقات حمیده، موجبات تحکیم روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد و حیات اجتماعی را در مسیر تعالی و تکامل، به کام انسان گوارا می‌سازد.

در حقیقت، خداوند نظام وجودی را طوری خلق کرده که این نظام به غایاتی منتهی می‌شود که سعادت آدمیان در رسیدن به این غایات است؛ در عین حال قوانین و سنی در قالب شریعت برای هماهنگ‌شدن قوا در رسیدن به آن سعادت در اختیار انسان‌ها قرار داده که اوامر و نواهی شریعت، در واقع همان اوامر و نواهی خداوند بوده و منطبق با فطرت الهی است و به نام اخلاق اجتماعی مطلوب خوانده می‌شود و براساس آن، رابطه‌ی معناداری بین اخلاق و دین برقرار می‌سازد. خداوند با ایجاد این قواعد در عالم، بستری فراهم کرده که انسان با اجرای آن‌ها، به سعادت واقعی مطابق با فطرتش رهنمون شود. (طباطبایی،

۱۳۸۱، ج ۱۴: ۱۴۳-۱۴۲)

## ج) تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی به مثابه برخورداری از نوعی مفهوم جامعه‌شناختی در گرو داشتن تصویر روشنی است از این که اجتماعی بودن انسان، خود به چه معناست؛ یعنی برحسب آنکه چه ماهیت یا ویژگی‌هایی برای اجتماعی بودن انسان لحاظ کنیم، تربیت اجتماعی و اصول و شیوه‌های آن، به گونه خاصی رقم خواهد خورد. از دیدگاه اسلامی، عضویت در جامعه‌ای مُعین، فرد را در دامنه و بستر وضعیت فرهنگی و اجتماعی خاصی قرار می‌دهد و به این ترتیب، او در عرصه‌ای از تأثیرات معین قرار دارد؛ اما قابلیت‌های درونی و انسانی وی مانع از آن می‌شود که او لزوماً به صورت انفعالی، متأثر از جامعه و وضعیت اجتماعی خویش باشد و خود را الهی تربیت نکند؛ بلکه براساس برخورداری از ویژگی‌هایی چون فطرت، کرامت و حریت، به تربیت اجتماعی خویش با پایه‌های مطلوب اخلاقی چون تقوا، عدالت، وحدت و امنیت اجتماعی می‌پردازد. (باقری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۶۹ و ۱۹۶)

بر این اساس و متمرکز بر مطالب یادشده، به زبان تمثیل می‌توان گفت که فرد در جامعه، هم چون اتمی است که به شکل کووالانسی در دو مدار فردی و اجتماعی می‌گردد. او با گرویدن در مدار وضعیت اجتماعی معین، در عمل تحت تأثیر آن وضعیت قرار دارد؛ اما چنین نیست که او تنها بتواند برگرد این مدار بگردد؛ بلکه علاوه بر آن، به گرویدن بر مدار فردی، همواره این امکان برای او وجود دارد که

وضعیت اجتماعی خویش را مورد تردید و تأمل قرار دهد، در برابر آن مقاومت ورزد و بر آن تأثیر گذارده و به اصطلاح، خود وی نیز با کاربرد عملی و هنجاری پایه‌های اخلاقی ایده‌آل و مطلوب اسلامی، به تربیت اجتماعی مطابق با ارزش‌های دینی و الهی دست یابد؛ تربیتی که نمایان‌کننده:

۱. معرفت و گرایش درونی آدمی درباره‌ی خداوند است و با قالب معنویت و هماهنگی با فطرت الهی، روابط اجتماعی او با سایر انسان‌ها را تنظیم و اعتقاد به مبدأ و معاد را در نهادشان زنده و پویا می‌گرداند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۱۲-۱۱۱؛ همو، ۱۳۳۶: ۵۶-۵۲)

۲. کرامت آدمی است که براساس آن، دارای حرمت و مستحق الفت می‌شود.

نکته این است که آدمی هنگامی که در دامنه و بستر روابط اجتماعی معینی قرار می‌گیرد و در مدار اجتماعی به حرکت در می‌آید، در معرض تأثیرات معینی قرار گرفته است و سنت‌ها و فرهنگ اجتماعی، همان دامنه و بستری هستند که فرد در متن آن‌ها قرار گرفته و حرکت می‌کند.

از اصول پایداری، می‌توان به حفظ و ارتقای فردیت، اتکاب بر سنت و فرهنگ و گزینش منطقی از آن‌ها و غلبه بر خودمحوری نام برد و کاربرد هر سه اصل با هم در مسیر تربیت اجتماعی حاکی از مطلوبیت و قوام اسلامی آن در وجود انسان‌هاست. (باقری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۱-۱۹۷)



## پایه‌های اخلاقی تربیت اجتماعی

از آنجا که اخلاق سراسر زندگی انسانی را فرا گرفته و حیات بشری در انحصار ماده و مادیت نبوده، بلکه هم دارای جنبه‌ی مادی و معنوی است و هم ترکیبی از جسم و روح است، خداوند امت اسلام را امتی وسط قرار داد؛ یعنی برای انسان‌ها دینی مُعین فرمود که متدینان آن به سوی راه وسط و میانه هدایت شوند و اصول اخلاقی نیز بر این اساس پی‌ریزی شده است؛ از این رو، انسان‌هایی که طالب رسیدن به کمال و نیل به سعادت و نیک‌بختی در این دنیا و جهان آخرت هستند، لازم است به معیارها، ارزش‌ها و تعالیم اخلاقی مورد نظر اسلام عمل نمایند. هم‌چنین، چون اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه‌ی دعوت خود را بر اجتماع گذاشته و در هیچ‌یک از شؤن خود، امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است؛ لذا باید به این ارزش‌ها و نیز پایه‌های ارزشی اخلاق در تربیت اجتماعی انسان‌ها توجه شود. قرآن کریم، نیز مصداق امت وسط‌بودن مسلمین و مؤمنان در جامعه اسلامی را نه تنها از ویژگی‌های اخلاقی جامعه مطلوب انسانی بر می‌شمرد؛ بلکه پیوسته به بشر دستور می‌دهد که در مسیر تربیت اجتماعی خویش مطابق این عنوان و مفهوم آن، باید از شاستگی‌های کامل اخلاقی برخوردار شود تا بتواند حق و باطل را از یکدیگر تمیز داده، اسوه و نمونه برای هم‌نوعان خود و امت‌های دیگر باشند؛ چون بهترین امت به شمار می‌آیند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران/۱۱۰) و دائماً در پی کسب رضای الهی که

والا تیرین هدف تربیتی در اجتماع انسانی است، برآیند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ج ۴: ۳۶۸-۳۶۷ و ج ۲: ۱۹۸-۱۹۴)

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه، قرآن کریم در راستای تربیت اجتماعی صحیح و پایدار انسان‌ها در جامعه اسلامی، توجه به چهار رکن و پایه اخلاقی را از ضروریات دانسته و از آن به عنوان مقدمه و اصول دست‌یابی به اهدافی والا تر در مسیر کمال انسانی یاد می‌کند که شامل تقوا، عدالت، وحدت و امنیت می‌شوند.

### تقوا

«تقوا»، اسم مصدر از ماده «وقایه»، به معنای حفظ و نگهداری خود از ضرر و خطر است.<sup>۱</sup> هم‌چنین به معنای قراردادن روح، جان، حقیقت و کرامت انسانی در یک پوشش حفاظتی در برابر آفت‌ها، خطرهای تباهی‌هاست. (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۴۹، ح ۸۹۰۶)

در قلمرو آیات و روایات تقوا به مفهوم خویش‌داری در برابر گناه و زشتی و گذشتن از مرزهای مقررات و تجاوز به حقوق و کرامت دیگران است؛ بر این اساس، با عناوین و تعبیر تفکر برانگیزی در قرآن کریم و سخنان معصومان: از آن یاد شده است:

بهترین زاد و توشه، (بقره/۱۹۷) بهترین و زینده‌ترین پوشش و لباس، (اعراف/۲۶) قرین و همراه عدالت و دادگری، (مائده/ ۸) همراه و هم‌نشین نیکوکاری و شایسته‌کرداری، (همان) ادب‌آفرین و انسان‌پرور، (حجرات/۳)

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده وقی.

روشنی‌بخش و علم‌آفرین، (بقره/۲۲۸) باعث پیدایش و رشد قدرت شناخت و ژرف‌نگری در انسان، (انفال/۲۹) موجب آموزش گناهان و پاداش شکوه‌بار، (طلاق/۵) نقطهٔ مقابل زشت‌کاری و بیدادگری، (شمس/۸) سفارش خدا به پیامبران، (نساء/۱۳۱) وسیلهٔ جلب مهر و رحمت خدا به سوی جامعه‌ها، (اعراف/۶۳) راز فرود و رویش برکات آسمان و زمین به سوی انسان‌ها، (اعراف/۹۵) شرط پذیرفته‌شدن عمل انسان، (مائده/۲۷) معیار شخصیت و برتری، (حجرات/۱۳) رمز نجات از گرفتاری‌ها و رنج‌ها، (طلاق/۳) شاه‌راه بهشت پرطراوت و زیبا، پدیدآورندهٔ فرجام خوش و سرانجام سعادت‌مندانه، مطمئن‌ترین پناهگاه و حراست‌کننده‌ترین سنگر، کلید سازندگی و شایستگی<sup>۱</sup> پایه و اساس ارزش‌های اخلاقی و انسانی، خلق و خوی پیامبران و پیشوایان نور، باعث آبادانی دین و ستون یقین، کلید رستگاری و مشعل نجات و رهایی، (همان) کلید هدایت و راهیابی، ذخیرهٔ گران‌بهای سرای آخرت و وسیلهٔ آزادی از هر نوع اسارت و بردگی. (دشتی، ۱۳۷۹، خطبهٔ ۲۳۰)

از مفاهیم بلند و معارف تمدن‌ساز قرآن کریم و روایات معصومان: به روشنی دریافت می‌شود که اصل تقوا و پروا پیشگی باعث پیشرفت و شکوفایی فرد، عامل رشد و بالندگی خانواده، راز ترقی و صعود جامعه به سوی ارزش‌های عظیم اخلاقی و رمز پابندگی تمدن‌ها و اجتماعات بشری در انجام امور شایسته و اعمال مطلوب اخلاقی است و از دگر سو، جوامع را از روی آوردن به رذائل اخلاقی و نخوت‌های درونی و بیرونی

۱- محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، واژهٔ تقوا، «التقوی مفتاحُ الصلاح».

و شکستن مرزهای مقررات در حوزه اخلاق اجتماعی باز می‌دارد.  
(مطهری، ۱۳۸۰-۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۵-۱۸۹)

هم چنین از یک طرف، باعث شکوفایی استعدادها، توانایی‌ها و فزونی آگاهی‌ها، بینش‌ها و ژرف‌نگری‌ها شده، شادابی، طراوت، امید و ایمان، روحیه استقلال‌طلبی و آزادمنشی را برای نفس انسانی به ارمغان می‌آورد تا همه موانع رشد و ترقی را از سر راه کنار زند و مهر و رحمت بی‌منت‌های الهی و هماهنگی ناچیزترین ذرات تا عظیم‌ترین کهکشان‌ها را یار و همراه خود سازد. از طرف دیگر، به انسان و جامعه انسانی در حفظ اجتماع مطلوب اخلاقی و تربیت اجتماعی ایده‌آل ثبات و پایداری بخشیده و شکیبایی در برابر وسوسه‌ها و مشکلات و توفیق در سرکوبی شیطان و نیروی اهریمنی را عطا می‌کند که «فَمَنْ اخذ بالتقوى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ ... وَ وَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ ارْذَاذِهَا؛ پس آن کسی که دست به دامن تقوا زند، فشارها و سختی‌هایی که به او نزدیک شده‌اند، دور گرداند و تلخی‌ها شیرین، موج‌های متراکم ناراحتی‌ها از هم گشوده و مشکلات پیاپی و خسته‌کننده آسان شوند. شکوه، عظمت و بزرگی از دست‌رفته به سان دانه‌های درشت باران بر او فرو بارند و مهر و رحمت گسسته خدا از او دگر باره شامل حالش گردد، نعمت‌ها پس از فرو نشستن به جوشش آیند و برکات کم‌شده به فراوانی و گستردگی بر او بیارند.» (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۸)

آری! در سایه تقواست که معنویت و صلاحیت اخلاقی و آسیب‌ناپذیری در همه زمینه‌ها و از جمله اخلاق فاضله انسانی و تربیت ایده‌آل اجتماعی برای جامعه اسلامی پایدار و ماندگار می‌گردد؛ زیرا «ألا فصولونها و تصوتوا بها؛ پروا را پاس دارید و به وسیله آن

و در پناه آن برای خود و جامعه و دنیای خود معنویت و آسیب‌ناپذیری (اخلاقی) پدید آورید.» (همان، خطبه ۱۹۱؛ مطهری، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۷۱-۱۷۲)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه، تقوا را تنها معیار ارزشی برای رعایت حق الهی، حفظ اصول اخلاقی و اساس تربیت مطلوب اجتماعی می‌دانند. ایشان می‌فرمایند:

«حق تقوا، همانا فرد اعلای بندگی است، آن نحو بندگی که ائیت و غفلتی به هیچ وجه در آن راه پیدا نکند و تمامش فرمانبرداری محض و شکرگزاری خالص باشد.» (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۷۹-۲۷۷)

هم چنین ایشان می‌فرماید:

«تقوای دینی و حق آن، حرکت در صراط مستقیم الهی است که اساس و هدف جامعه مطلوب اخلاقی و تربیت اجتماعی پایدار است؛ زیرا تقوا با اختلاف، تفرقه و انحراف از صراط مستقیم الهی و مستقرشدن در مسیر اهواء شیطانی نمی‌سازد که (و لا تتبع سیل المفسدین).» (همان، ج ۸: ۳۰۳-۳۰۴)

به‌طور کلی علامه طباطبایی رحمته الله علیه به دلایل زیر، تقوا را رکنی از ارکان اخلاقی در تربیت اجتماعی انسان‌ها می‌داند:

۱. آنچه نزد خدا ارزش و احترام داشته و معیار کرامت و امتیاز حقیقی جوامع محسوب می‌شود، تقواست که از پایه‌های مهم اخلاقی در مسیر تربیت انسانی است.

۲. اگر ملاک سعادت و پایه اساسی جامعه اخلاقی و تربیت انسانی تقوا نباشد، همه افراد و جوامع به خاطر امتیازات موهوم نژادی،

فخرفروشی و برتری طلبی، دیگران را حقیرتر از خود پنداشته، آن‌ها را در بند بندگی خود می‌کشاند و یکی بر دیگری استعلاء و بزرگی می‌فروشد و در نتیجه، کارشان بدان جا می‌رسد که فسادشان تری و خشکی عالم را پُر کند و حرث و نسل را نابود نموده و رذیلت‌های اخلاقی را گسترش دهد. (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۱۸: ۴۸۸-۴۸۹)

۳. فطرت و جبلت هر انسانی به دنبال کمالی می‌گردد که با داشتن آن از دیگران ممتاز می‌شود و اخلاق خود را بین اقران خویش، دارای شریف‌ترین خُلق‌ها نماید. از آن جایی که عامه مردم دل‌بستگی‌شان به زندگی مادی دنیا بسیار است، قهراً این امتیاز و شرافت را در همان مزایای زندگی دنیوی جستجو می‌کنند و همه تلاش خود را در طلب آن‌ها به کار می‌گیرند تا بدین وسیله به دیگران فخر فروشی نموده و بلندی و سروری کسب کنند، در حالی که این‌گونه مزایا، مزیت‌های موهوم و خالی از حقیقت است و انسان را تا مرحله شقاوت و هلاکت ساقط می‌کند و بدین جهت، مزیت حقیقی برای رشد معنوی و اخلاقی که آدمی را به کمال مطلوب و سعادت حقیقی‌اش، یعنی زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار می‌رساند، تقوا و پروای از خداست و این هدفی است ایده‌آل که خدای تعالی از یک جهت آن را اساس و پایه اخلاقی در تربیت اجتماعی مطلوب و از جهتی، هدف زندگی انسان‌ها قرار داده‌است؛ زیرا بر سر به دست آوردن و وصل به آن دیگر پنجه به رخ یکدیگر نمی‌کشند و سبقت در تجملات، انساب و جاه دنیوی بی‌ارزش می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۱،

ج ۱۸: ۴۹۰-۴۸۹؛ همان: ۵۳۴-۵۳۳؛ هم چنین نک: هاشمی رفسنجانی و دیگران؛  
۱۳۷۹، ج ۱۷: ۶۳۴-۶۳۲)

۴. تقوا روح ایمان است و جامعه اخلاقی که روح ایمان در آن به عنوان پایه ای ماندگار متبلور نباشد، اجتماعی خالی از کرامت و به دور از اصول و ارزش های اخلاقی و اعضای آن، فاقد تربیت اجتماعی مطلوب است؛ زیرا تنها جامعه متخلق به اخلاق نیکو و دارای اهل مؤمن سزاوار به کلمه تقوا هستند و استعداد آن ها برای تلقی چنین عطیه الهی تمام است و تنها آنان با اعمال صالح خود قادر به تکمیل استعداد خود هستند. (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۱۸: ۴۳۳-۴۳۲).

۵. انسان های پرهیزکار و برخوردار از نعمت تقوا، همواره با راستی و درستی زندگی می کنند و هرگز خود را به دروغ و سیئات اخلاقی دیگر نمی آلاینند. همیشه در مقابل بلاها، طاعات و اجتناب از گناهان صبور هستند. خداوند این امتیازها را عامل دست یابی بشر به سعادت دنیوی و اخروی می داند و این است که تقوا معیار اساسی در تربیت اجتماعی انسان و بنیاد جامعه اخلاقی مطلوب به شمار می آید. (همان، ج ۳: ۱۷۴-۱۷۵)

۶. مدیریت نفس، مهار کردن و سامان دادن انگیزه ها، تمایلات و رفتارهاست که تنها در سایه سار تقوا و ضوابطی روشن می توان بدان همت گمارد، آن را نظم و سامان بخشید. در این صورت آشکار می شود کدام خواسته ها و گرایش ها صحیح است و کدام یک به زشتی امر می کند و کجا باید با آن مدارا نمود و در چه موردی باید با آن مخالفت ورزید. برنامه روشنی که مدیریت نفس با پایه

اخلاقی تقوا در مسیر تربیت اجتماعی به جامعه انسانی ارائه می‌دهد، شریعت نام دارد؛ زیرا شریعت برنامه‌ای عملی به دست می‌دهد که در راستای رشد، هماهنگی با خواسته‌های متعالی و در تعارض با تمایلات بازدارنده و پست بشری تنظیم شده است و به انسان امکان می‌دهد که در میان گرایش‌های معارض، داوری و گزینش کند. در حقیقت، توجه به شریعت و برنامه‌های سازنده آن، بندگان خودنگهدار و تقوای پیشه را در این دنیا به دو نوع هدایت بنیادی و پایدار با تربیت اجتماعی مطلوب فرا می‌خواند: نخست، هدایتی پیش از تقوا که محصول فطرت سلیم آن‌هاست و دیگر، هدایت پسینی که شکرانه تقوای آنان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۸-۴۷)

### عدالت اجتماعی

عدالت از مفاهیم والا و مقدس در آموزه‌ها و تعالیم اسلامی است، به طوری که خداوند متعال در قرآن کریم، یکی از اهداف فرستادن انبیاء را اقامه عدل و داد در جامعه معرفی کرده است. (حدید/۲۵) عدالت، بر داشتن مساوات و برقراری موازنه بین امور است، به طوری که هر چیز سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۲: ۲۵۳) عدالت آن حالت میانه و به دور از افراط و تفریط است (همان، ج ۶: ۲۱۹) و به معنای عام خود، شامل تکوین و تشریح و منقسم به دو نوع فردی و اجتماعی است.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تعریف انواع عدالت، عمل انسان‌ها را در همه

امور مورد توجه قرار می‌دهد و می‌فرماید:



«عدالت فردی، آن است که فرد چنان کند که به سعادت برسد؛ یعنی کاری که باعث سعادت او می‌شود، انجام دهد و عدالت اجتماعی آن است که در مردم و در بین مردم، هرکسی را در جای خود که به حکم عقل یا شرع یا عرف مستحق آن است، قراردهی؛ نیکوکار را به خاطر احسانش احسان کنی و بدکار را به خاطر بدی‌اش کیفردهی و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی؛ یعنی با هرکس آن‌گونه که مستحق اوست، رفتار شود و در جایگاهی قرار گیرد که سزاوار اوست.»

در تفکر ایشان به‌طور کلی، عدالت از ارکان اخلاقی تربیت اجتماعی و یکی از فضایل اخلاقی در اجتماع انسانی به‌شمار می‌آید؛ زیرا وجود آن، آدمی را به رعایت تقوا و ملازم‌بودن با حدود الهی و ادار می‌نماید. هم‌چنین، جامع‌ترین برنامه اجتماعی در زمینه مسائل اخلاقی و مهم‌ترین مؤلفه در تثبیت تربیت ایده‌آل اجتماعی است که در پی صلاح مجتمع و اصلاح عموم است؛ به‌طوری که عدم وجود آن، جامعه انسانی را به انحرافات اخلاقی سوق داده و تخلق افراد جامعه را به اخلاق الهی و کمالات معنوی از بین خواهد برد. در حقیقت، اگر عدالت در جامعه و اعضای مسیر تربیت اجتماعی حضور نداشته باشند، نوعی هرج و مرج و آشفتگی رفتاری و ناهنجاری در برخوردها و برخورداری‌های جمعی به وجود می‌آید که اجتماع انسانی را از مطلوبیت اخلاقی دور می‌نماید. (همان، ج ۱۲: ۴۷۶-۴۷۷)

**وحدت و امنیت اجتماعی، پایه‌های اساسی تربیت اجتماعی  
مطلوب**

از جمله نیازهای فطری انسان، ارتباط و اتحاد وی با دیگران (وحدت اجتماعی) و برخورداری از امنیت اجتماعی است. بر اساس وحدت و امنیت اجتماعی است که ارزش‌های اخلاقی در نهاد بشر شکوفا می‌شوند و رشد می‌نمایند؛ زیرا انسانی که در اجتماعی واحد و امن زندگی می‌کند، نمی‌تواند نسبت به هم‌نوعان و افراد پیرامون خود بی‌اعتنا باشد و فقط صلاح و مصلحت خویش را در نظر داشته باشد. هم‌چنین در سایه وحدت و امنیت اجتماعی، جامعه در برابر بیگانگان شکست نمی‌خورد و از تمام خطرات بیرونی و درونی مصون می‌ماند. وحدت اجتماعی، انسان‌ها را متوجه مسئولیت‌های اجتماعی و عمل به وظایفی که آن‌ها در برابر جامعه و افراد آن دارند، می‌نماید و توجه به امنیت اجتماعی نیز به‌عنوان یکی از الفبای تربیت صحیح اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب، اعضای جامعه را ملزم به پاسداری از فضایل اخلاقی نموده تا با فساد و آنچه که باعث اغتشاش و از هم گسیختگی پایه‌های استوار ایمان و ارتباطات اجتماعی ایشان می‌شود، مبارزه نمایند.

### الف) وحدت اجتماعی

وحدت اجتماعی، آرمان بلند هر جامعه اسلامی و انسانی است که قلب هیچ مسلمان دلسوزی از آرزوی آن خالی نیست و نه تنها مبتنی بر مبانی عقلایی است؛ بلکه آیات و سنت نبوی و هم‌چنین سیره ائمه مذاهب بر آن گواه است.

قرآن کریم، جامعه انسانی را در طبیعت اولی و فطرت خود، امت واحد معرفی می‌کند: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (بقره/۲۱۳) و ﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (یونس/۱۹) اما واقعیت تاریخی بر این پایه استوار

است که جوامع انسانی، به مقتضای امتحان الهی، همواره درگیر اختلاف بوده‌اند و در این میان تنها گروهی هدایت می‌شوند که مورد رحمت خداوند متعال قرار گیرند: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ... إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود/۱۱۸ و ۱۱۹)

قرآن کریم ریشه‌های اختلاف را در جهل و تقلید کورکورانه، (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۸۴-۲۸۰) مطامع مستکبرین (قصص/۴) و وساوس شیطان (مانده/۹۰) و تعدی به حقوق دیگران (بقره/۱۳) بیان فرموده و امت اسلام را به وحدت دعوت نموده و از آن به‌عنوان نعمت الهی یاد می‌کند. (آل عمران/۱۰۵-۱۰۳) در سخنان معصومان نیز به مسأله وحدت اجتماعی بسیار توصیه شده است، از جمله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«مثل افراد با ایمان در دوستی، وحدت و نیکی به یکدیگر هم‌چون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامشی نخواهد ماند.» (نک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۵۰، ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران؛ نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۲۷۴؛ متقی هندی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۴۳)

حضرت علی عَلِيٌّ نیز فرموده:

«همیشه همراه جمعیت‌های بزرگ باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی پرهیزید که انسان تک و تنها بهره شیطان است، چونان که گوسفندان طعمه گرگ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه از وحدت اجتماعی به عنوان نیرو و ابزار پایه‌ای در تحقق تربیت اجتماعی مطلوب یاد نموده و می‌فرماید:

«دستور به یادآوری و متذکر شدن خداوند به نعمت اتحاد و یگانگی، مطابق دأب قرآن شریف است تا دعوت به وحدت اجتماعی بر اساس خیر و هدایت را صحیح بنا گذارده باشد، نه آنکه دستور به تقلید عامیانه و کورکورانه داده باشد؛ زیرا از روش و تعلیم الهی بسی به دور است که مردم را از یک طرف به سعادت و علم دعوت کند و از جانب دیگر آنان را در منجلا ب تقلید و تاریکی جهل نگهدارد. دلیل اصلی دعوت به اتحاد و اتفاق امت اسلامی، همانا مشاهداتی است که افراد جامعه از تلخی دشمنی‌ها و شیرینی دوستی‌ها و برادری‌ها نموده‌اند و هم‌چنین برای سعادت و نیکبختی خودشان و رسیدن ایشان به رستگاری است. اجتماعی که اساسش بر پایه اختلاف و عقاید متشتت نهاده شود، به ناچار امیال نفسانی و زورگویی‌های فردی در آن حکومت کرده و به پست‌ترین زندگی‌ها، آن را سوق می‌دهد. در چنین جامعه‌ای همیشه، جنگ و جدال حکومت داشته و راه فنا و نیستی به روی افرادش باز است. اجتماعی که هدف واحد و روشنی نداشته باشد، در آتش جهالت و نادانی به سر می‌برد و از چاهی که در آن سقوط کرده، راه نجاتی نخواهد داشت.» (نک: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۶:

(۲۸۰-۲۸۴)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه به دلایل زیر، وحدت اجتماعی را جزء لاینفک و پایه

همیشگی اجتماع اسلامی و انسانی و تربیت ایده‌آل اجتماعی می‌داند:

۱. دین اسلام، به عنوان دین خاتم تا ابد راهنمای بشر و تنها دین پذیرفته شده است؛ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾، (آل عمران/۱۹) ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾؛ (همان/۸۵) زیرا خداوند بدین وسیله، پیمودن راه میثاق و پیمان را تأکید کرده است و دین اسلام به دلیل برخوردارگی از آیین کامل الهی و به عنوان شریعتی پایدار از عهدهٔ چنین تأکید و سفارشی در هدایت بشر و راهنمایی آن‌ها به سوی وحدت و همدلی بر می آید تا آنجا که اختلافات جزئی و غیرمنطقی نمی تواند یکپارچگی این امت را مخدوش سازد. (نک: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۲۳۴-۲۲۹)

۲. وحدت اجتماعی، موجب هماهنگی افراد جامعه در مقصد و هدف می شود و بدین جهت «امت واحده» بر آن‌ها اطلاق می شود؛ زیرا زندگی را به سادگی و بدون هیچ مشاجره‌ای سپری نموده و هیچ اختلافی در مذهب و عقیده بین آن‌ها نخواهد بود. (همان، ج ۳: ۲۳۷-۲۳۶)

۳. وحدت اجتماعی، عامل تشریح بعثت انبیاء و فرود آمدن کتاب‌های آسمانی شد تا امتی واحد برای بشر ایجاد نمایند و از ورطهٔ پراکندگی و تفرقه آنان را برهانند: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۲۷؛ نک: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۵۴-۲۴۲)

۴. زوال وحدت اجتماعی، بنیان جامعه اخلاقی مطلوب را سُست و ویران می نماید؛ زیرا بدون اتحاد، نزاع و کشمکش در جامعه رواج یافته و اختلاف بین افراد جامعه به وجود می آید، در نتیجه، ضعف اراده بر آن‌ها حاکم شده، عزت،

دولت و نیروی غلبه بر دشمن را از دست می‌دهند. بدین جهت خداوند فرموده:  
 ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فِتْنَتُسُلُوَا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (همان ج ۱۷: ۱۵۱)

### ب) امنیت اجتماعی

برخورداری از امنیت اجتماعی، پایه اخلاقی با ثبات و پایدار جامعه مطلوب انسانی و اسلامی است که خداوند آن را به اهلش وعده داده است. (نور/۵۵)

علامه طباطبایی رحمته الله، امنیت اجتماعی را به مثابه عطیه‌ای الهی برای جامعه انسانی و سرزمین اسلامی دانسته و وجود آن را از پایه‌های ایده آل اخلاقی در تحقق و تبلور تربیت اجتماعی صحیح انسان‌ها به شمار آورده است و ایمان به خدا، عمل به وظایف و تکالیف دینی، مراعات مرزهای اخلاق، گسترش امانت‌داری، ترویج مسئولیت‌پذیری، حفظ حیثیت و آبروی اجتماعی یکدیگر، رعایت ادب و حرمت افراد، دوری از تعصب و نفرت، دوری از مادی‌گرایی محض و آزمندانانه و دوری از رذیلت‌هایی چون شایعه‌پراکنی، سوءظن، بزرگ‌نمایی و غلو، خودشیفتگی تهاجمی و کینه‌توزی را از جمله راه‌کارهای مطلوب توسعه این رکن از ارکان اخلاقی در اجتماع انسانی و تثبیت تربیت اجتماعی آنان دانسته است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۶-۳۴۵؛ نک: همان، ت ۱۳۶۳، ج ۱۸: ۴۸۷-۴۸۱)

علامه طباطبایی رحمته الله، امنیت و آرامش فردی و اجتماعی را در قالب کلید واژه‌هایی چون سکینه (سکینت)، روح و اطمینان که در آیات قرآن به کار رفته، توضیح داده و تفسیر می‌کنند. ایشان وجود امنیت اجتماعی را از ویژگی‌های مراتب والای ایمان و از پایه‌های مطلوب

اخلاقی در تربیت اجتماعی - اسلامی انسان‌ها در جامعه اخلاقی مطلوب می‌دانند؛ زیرا انسان‌های مؤمن در جامعه ایمانی و اخلاقی ایده‌آل که بنیان‌های اعتقادی خویش را مستحکم و خلل‌ناپذیر بنا نهاده و در مقام عمل فقط به انجام تکالیف دینی نظر دارند، هیچ‌گاه هراس و اندوهی به قلبشان راه نمی‌یابد؛ زیرا نه خود را مالک ثروت و نه صاحب اختیار در تصمیم‌گیری می‌بینند؛ بلکه فقط خود را امانت‌دار خداوند بر زمین و موظف به شناخت خیر و شر بر اساس دستورهای خداوند می‌دانند و در هر حال، تحت سرپرستی او قرار دارند: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ (بقره/۲۵۷) (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۵)

انسان‌های مؤمن می‌دانند که فقدان ایمان به خدا، زندگی را از مفاهیم عالی و ارزش‌های شریف انسانی تهی ساخته، از پشتوانه مستحکم امنیّت روحی و روانی محروم می‌نماید، در نتیجه، جامعه دچار بحران و ناامنی می‌شود و فساد اخلاقی در آن اجتماع رواج می‌یابد. (همان: ۳۴۶؛ نک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴: ۲۰۶۰)

اجتماعی که جان‌های افرادش در پرتو نور فطرت خویش، از صفات ناپاک رهیده و به رفتار نیکو آراسته گشته با علاقه‌مندی به پروردگار و یاد او سکونت یافته و به امنیّت رسیده است؛ زیرا خود را بندگانی می‌بینند که زندگی دنیا را مجازی می‌شمرند و در نتیجه، خود را غرق در نعمت دنیایی ندیده، به طغیان و گسترش فساد وادار نمی‌شوند و ارزش اصول و فضایل اخلاقی را در جامعه حفظ می‌کنند. (نک،

امنیت از نخستین و مهم‌ترین شرایط زندگی سالم اجتماعی است و بر رهبران جامعه است که برای گسترش فضایل اخلاقی و استواری ایمان اعضای اجتماع و تربیت صحیح آنان، خود از نفوذ مفسدان در بین امت و جامعه خویش جلوگیری نموده و با قاطعیت مقابل آن‌ها بایستند و افراد اجتماع خویش را برای همیاری در مبارزه با آن‌ها، هدایت و رهبری کنند؛ زیرا پیروزی بر فسادگران، ضامن اصلی سعادت جامعه اخلاقی مطلوب خواهد بود و دلیل اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگام بنای کعبه، نخستین چیزی را که برای آن سرزمین از خداوند تقاضا کرد، نعمت امنیّت بود، همین است. (نک: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۶، ذیل آیات ۹۸-۸۳ سوره کهف؛ نک: همان، ج ۱۰، ذیل آیه ۳۳ سوره مائده: ۱۸۹-۱۸۷)

جامعه اخلاقی مطلوب، در بالاترین سطح، خواستار امنیّت و تقویت و ثبات آن برای جان، مال، ناموس و آبروی اعضای خویش است و می‌خواهد که این چهار سرمایه او در دژهای مستحکم امنیت اجتماعی قرار گیرد و محفوظ باشد؛ لذا فکر و اندیشه افراد آن در امان بوده و در سایه آن، فشارهای روانی حاصل از ناامنی، یأس و بدخلقی کاهش می‌یابد و رو به انحطاط می‌رود. انسانی که از روز ازل به حکم ضرورت، اجتماع تشکیل داد به این دلیل بود که دارای منزلتی شایسته و صالح باشد و می‌داند که این خواسته، هنگامی به واقعیت مبدل می‌شود که جامعه اخلاقی مطلوب و ایده‌آلی داشته باشد که در آن همه اعضا، احساس آرامش و امنیت نمایند و با اتحاد با هم، خود را از ناامنی و سیئات اخلاقی رهایی‌دهنده و نجات بخشند و الهی تربیت شوند. (نک: همان، ج ۱۸: ۴۸۷-۴۸۱؛

نک: مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶، ج ۲۲: ۱۸۴-۱۸۳)



## نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله ذکر شد، جملات زیر به عنوان نتیجه به دست می آید:

۱. تقوا، عدالت، وحدت و امنیت در جامعه اسلامی به مثابه پایه های اخلاقی تربیت اجتماعی ایده آل و مطلوب قرآنی به شمار می آیند.
۲. تقوا، هدف ایده آل و سر سلسله سایر ارکان و پایه های اخلاقی تربیت مطلوب اجتماعی است؛ زیرا با کمال معنوی بشر و فطرت درونی او سازگاری و رابطه وصف ناپذیری دارد.
۳. عدالت از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه در سایه سار عمل انسان ها معنای خود را در اجتماع می یابد و بدین جهت از ارکان اخلاقی تربیت مطلوب اجتماعی به شمار می رود.
۴. با اجرای عدالت در اجتماع انسانی است که وحدت و امنیت اجتماعی نمودار رکنی و پایه ای اخلاق در مسیر تربیت صحیح اجتماعی را کامل می نمایند؛ زیرا جامع ترین برنامه اجتماعی در مسائل اخلاقی و تبلور تربیت ایده آل اجتماعی را عدالت تشکیل می دهد و در پرتو آن قلوب انسان ها به هم انس گرفته و آنان را از تعدی به حریم یکدیگر باز می دارد.

## منابع

قرآن کریم.

۱. آقای، محمدرضا، «عجاز اجتماعی قرآن با تأکید بر قوانین جامعه‌شناسی»، دو فصلنامه قرآن و علم، قم: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، سال پنجم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.
۲. آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح سید جمال الدین خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۳. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، *جامعه در قرآن*، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۵. دشتی، محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹ ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۷. رازی، ابوالفتوح، *تفسیر روض الجنان و روح الجنان*، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، *آموزش دین، تنظیم: سید مهدی آیت اللهی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۹. \_\_\_\_\_، *اسلام و اجتماع*، قم: انتشارات پیام اسلامی، چاپ اول، بی تا.
۱۰. \_\_\_\_\_، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. \_\_\_\_\_، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.

۱۲. \_\_\_\_\_، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. \_\_\_\_\_، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی رحمته الله علیه، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین و عده‌ای از دانشمندان، *کارنامه خوشبختی*، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۳۶ ش.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین، *نهایة الحکمة*، قم: مؤسسه نشر الاسلام، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. متقی الهندی، علاء‌الدین علی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۹۹ ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آشنایی با قرآن*، ج ۶ و ۷، قم و تهران: صدرا، چاپ سوم و پنجم، ۱۳۸۰ - ۱۳۷۹ ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *تفسیر راهنما*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.